

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم و برزنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۱ دسمبر ۲۰۱۲

وطنپرستی نژاد پرستی نیست بل افتخار و بالندگی است!

اخوانیسم وطنپرستی را مترادف با کفر و الحاد می پندارد و «چپ» های خارج نشین و بی عمل، میهنپرستی را مترادف با نژاد پرستی می دانند!

معنی واژه وطن در لغت نامه دهخدا: "جاباش مردم، جای باشش مردم، محل اقامت، مقام و مسکن، مقیم شدن در جایی، شهر زادگاه و نیز کشوری که شخص در یکی از نواحی آن متولد شده و نشو و نما کرده، آمده است. همچنین در جایی برای معنای واژه وطن بهتر از تن معنا کرده اند."

«معنای واژه پرستش، این واژه مشتق از واژه پرستار و آن نیز مشتق از پرسیتار می باشد. پرسیتار چیست و به چه معنایی است:

پرسیتار از دو جزء تشکیل شده است، جزء نخست آن پرسی که معنای پیرامون و دورا دور را می دهد و جزء دوم ایستار، همان ایستادن یا ماندن هست.

منظور از این واژه پرستش یعنی دورا دور هستی یک چیزی گشتن و آنرا به تمامی حفظ کردن است، بسان پرستاری که دورا دور بیماراش می گردد تا از هستی او دفاع کند، بنابراین وطن پرستی به معنای دورادور هستی وطن گشتن و آن را حفظ کردن و آن را از هر گونه گزند و زخمی دور ساختن و محافظت کردن است.»

«تاریخ: سه شنبه ۲۲ بهمن ماه [دلو] سال ۱۳۸۷

(وطن)

شبی سرد کودکم نجوا چنین کرد

پدر جان، پدر ای مهربان، ای همدم من

در این تاریکی سرد.

وطن چیست؟ وطن کیست؟

چه دردی است؟ چه مرگی است؟

وطن کدامین خفته است در خواب غفلت؟

غریب است یا آشنا؟

صمیمی است یا بی وفا؟

وطن را چه دردی است که خوابت را گرفته؟
نگاهت را ! صدايت را ! غمت را ! شاديت را!
وطن پيراهن تنگيست به اين تن!!! ???
و يا آهنگ نامربوطي است در گوش!!! ???
وطن را مادرم هم مي داند!!
وطن مي تواند هم بازي من باشد!!!!
وطن چکمه مي پوشد در اين سردی ???
وطن....

چه مي گفتم وطن کيست؟ وطن چيست؟
وطن درد است يا مرگ
وطن خواب است يا بيدار
وطن آهي است اندر دل
و يا پيراهن تنگيست بر تن ما
و يا آهنگ نامربوطي
ويا....

چنين گفتم به دلبندم:
بخواب اي کودک من
وطن يعني همين سادگي و راحتيت
وطن يعني شکوه زندگيت
وطن يعني تو و من و مادرت
وطن يعني تمام هست و نيستت
وطن يعني غمت ، دردت ، تمام خندهايت
وطن يعني بهار شادي تو
وطن يعني شعر هاي کودکانه ات
نگفتم....

وطن يعني اوج غم و درد
وطن يعني تهمت ، افتراء
وطن يعني گذشت روزگار بي گردش دل
وطن يعني همان جا که تو را به جرم صاحبي اش غريبه خواندن
وطن يعني سينه پر غم
وطن يعني نگفتن بس شنيدن
وطن يعني شعر بي عنوان هيچکس
وطن يعني خفه شو ، بتمرگ
باز گفتم...
وطن يعني تمام هستي تو از اين دنياي فاني

وطن هرگز نمیمیرد در این دل
 اگر هزاران راه را دور باشی از او
 وطن یعنی نور چشمت
 وطن هرگز نمی میرد در این دل
 اگر هزاران بار تو را دشنام دادند در او
 وطن یعنی مام میهن
 وطن هرگز نمی میرد در این دل
 اگر هزاران بار تو را برانند از او
 وطن یعنی جفای زندگانی
 وطن هرگز نمی میرد در این دل
 اگر هزاران بار تو را غریبه خوانده باشند در او
 (وطن یعنی تمام هستی تو ز دار این دنیای فانی)
 (وطن هرگز نمیمرد در این دل) «

وطن را باید ورای همه چیز و همه کس دید، وطن برای یک انسان با اصالت باید مهم ترین و با ارزش ترین دارایی ها باشد. وطن فقط به معنای دفاع از آن در برابر ه گونه تجاوز بیگانگان نیست بل وطن در خود هویت، تاریخ، فرهنگ و هنر و ادبیات کهن و غنی و بی نظیری دارد که باید به سان مردمک چشمان از آنان در مقابل هجوم و تجاوزات بیگانگان محافظت کرد و دست نخورده و ناب و تحریف نشده، آن را تقدیم نسل های آینده کرد! میهن تاریخی ما با تاریخ درخشان چند هزار ساله اش در قلب پر طیش آسیای کهن همچو ستاره تابناک منحنیث گهواره تمدن، علم و فرهنگ درخشیده است.

میهن باستانی ما زادگاه و پرورشگاه زرتشت، فرنگیس، رابعه، رودابه، سودابه، آرش، کاوه، صفار، بکتاش، نیزک، قارن، سند باد، سیس، سیاوش، بهزاد، سینا، مولوی، رودکی، ملالی، زرغونه، میربچه، مسجدی، امین الله، عبدالله اچکزائی، محمودی، غبار، مجید، فیض،- بهمن و می باشد و فقط مثنی خاک و همانند همه دیگر نقاط دنیا نیست، پس این وطن و این زادگاه قهرمانان اسطوره‌ی، علماء و شعراء، شیر مردان و شیر زنان را باید پرستید و با تمام وجود به آن افتخار کرد و عشق ورزید؛ چشم بخیل کور.

در این خطه هستی و زادگاه آزادگان، اسکندر مقدونی از هیبت و رزم فرزندانیش گریست و شکست خورد، بیشتر از دو و نیم قرن به ضد استیلای اعراب از هستی اش دفاع کرد و از کشته های وحشیان زمانه پشته ها ساخت، چنگیز را سرخم زمانه ساخت، آفتاب استعمار کهن انگلیس را در قلمرو مستعمرانش غروب داد و بزرگترین ماشین جنگی قرن را در هم شکست و سوسیال امپریالیستهای روس را با سر خم از طریق جیحون از آمویت عقابان و بیشه شیران همچو روباهی بی دم راند و رو سیاه نمود، دیوار برلین فرو ریخت، آسیای میانه و اروپائی شرقی از زیر یوغ استعمار روس آزاد گشت و امروز هم دور نیست که ۴۶ کشور ارتجاعی و امپریالیستی از میهن آزادگان فرار کنند. پس من چرا میهن باستانی ام را نپرستم و مردم انقلابی و آزاده ام را دوست نداشته باشم؟!

پس افغان وطن پرست و پر غرور، حاضر است جان خود را برای حفظ و زنده نگاه داشتن فرهنگ، هنر، تاریخ و هویت ملی کشور خود که پیشینه هزاران ساله دارد و نسل به نسل چرخیده و سینه به سینه تا به حال منتقل شده است، بدهد.

افغان وطن پرست بر این باور نیست که نژادش برتر و بهتر از نژادهای دیگر است و انسان هائی از نژادهای دیگر شایسته احترام نیستند، بلکه یک انسان میهن دوست افغان ضمن احترام به تمامی انسان های دیگر با هر نژاد و رنگ و زبانی، به داشته های تاریخی، فرهنگی و هنری سرزمینش افتخار کرده و در نگهداری و زنده نگاه داشتن آن ارزش های بینظیر و پویا کوشا بوده و در بدل جانش از این میراث گرانبها دفاع خواهد کرد. پس چرا وطنپرستی جرم باشد و سربلندی و بالیدن نباشد؟

اگر از دیدگاه اشخاص غیر میهنپرست میهن پرستی و عشق به سرزمین مادری و مرز های پدیری و تلاش برای حفظ و زنده نگاهداشتن فرهنگ اصیل ملی و هویت راستین تاریخی و کوشش برای جلوگیری از تخریب و تحریف تاریخ گوهربار خانه و کاشانه، اپورتونیزم، نژاد پرستی و است و یا ارج و ارزش گذاشتن به تاریخ؟ ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم (Nationalism) تشکیلات سیاسی با روحیه تهاجمی برای بسط سلطه با بهره‌گیری از انگاره ها و ابعاد خشن برتری طلبانه نژادی و زبانی و دیگر خصوصیات فاشیستی می باشد.

ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم انقلابی (Revolutionary Nationalism or Social nationalism) ناسیونالیسم اجتماعی (به نام ملی‌گرایی انقلابی است) این نوع ناسیونالیسم برای تعالی کشورش و سرافرازی مردمش و رهائی بشریت از چنگال استثمار و استعمار می اندیشند و در حقیقت طرفداران تمرکز قدرت انقلابی و رفاه اجتماعی می باشند و به مردم و میهن شان عشق می ورزند..

ملی‌گرایی تفاوتی آشکار و معین با میهن‌دوستی/میهن پرستی (Patriotism) دارد. چرا که میهن‌دوستی احساس طبیعی انسان نسبت به آب و خاک و زادگاهش می باشد اما با این حال، ملی‌گرایی و میهن‌دوستی در تصور سیاست بازان دغلباز با یک دیگر آمیخته شده و معنا و مصداقی یکسان پیدا کرده است؛ این طیف افراد و گروه ها می‌کوشند با شعارهای جذاب، احساسات مردم را به نفع اهداف غرض آلود و ضد میهنی شان جلب کنند و چنین وانمود می کنند که ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم در هر شکلش معادل با میهن‌دوستی و میهن‌پرستی است!

شما نوشته تاریخی Frederick Engels نابغه دانشمند تاریخ را به دقت بخوانید و ببینید که این شخصیت برازنده تاریخ انسانیت از سر زمین آفتاب تابان و دارای اقلیم های مختلف و کوه های سربه فلک کشیده چگونه تعریف و توصیف داشته و به افغان به مثابه یک ملت با شهامت و آزادیخواه چقدر ارج نهاده است. با وجود آن که فریدریک انگلس میهن باستانی ام را ستوده است پس چرا من به مثابه یک افغان میهنم را نپرستم و مردم را دوست نداشته باشم؟

<http://www.afgazad.com/Zabaan-12/121612-The-Afghan-War.pdf>

<http://www.marxists.org/archive/marx/works/1857/afghanistan/index.htm>

مائو تسه دون و ستالین وطن شان را تا حد پرستش دوست می داشتند. استالین جنگ علیه المان نازی را جنگ کبیر میهنی خواند نه جنگ انتر ناسیونالیستی و خلق شوروی به خاطر آزادی ملی شان قربانیهای زیادی دادند که تاریخ نظیرش را هرگز ندیده بود. مائو در دفاع از چین علیه امپریالیسم جاپان جنگ کبیر ملی را در دفاع از چین به راه انداخت و گفت چین برای خلق چین و بعد دوستی با خلقها و زحمتکشان کشور های دیگر. مائو در اشعارش و آثارش از دریا ها، کوه ها و عظمت تاریخی زادگاهش به توصیف پرداخته و بدان بالیده است. پس زمانی که ستالین و مائو وطنپرست باشند پس چرا منی افغان با تاریخ شگوفان و وطن نهایت زیبا، شاید زیبا تر از همه جهان با تاریخ رزم و حماسه وقهرمانیها وطنم را پرستش نکنم؟

این که عده ایخارج نشین میهنپرستی را مترادف با نژاد پرستی می انگارند و خویش را انترناسیونالیست و بشر دوست می پندارند لطف کنند لیست خدمات انتر ناسیونالیسی شان را در جهت خدمت به ستمکشان جهان در معرض مطالعه

قرار دهند و بگویند تا حال در کدام کشور فقیر و استعمار شده دوش به دوش کمونیستها و سوسیالیستها علیه امپریالیسم جنگیده اند تا با آنها همگام و هم‌نوا باشیم؟

لطف کنند ثابت بسازند که چرا در اروپا، امریکا آمده اند و چرا در افریقا و دیگر کشور های عقب نگهداشته شده نرفته اند و مشغول خدمات انترناسیونالیستی نشده اند؟

پس در اینجا یک وجه مشترک بین اخوان و انترناسیونالیستهای آماتور غرب نشین و بی عمل موجود است؛ اخوان ناسیونالیسم و وطنپرستی را مترادف با کفر و الحاد می داند و به اصطلاح انترناسیونالیست هائی که هنوز هم از پسوند و پیشوند افغان و افغانستان استفاده می کنند، وطنپرستی و ملیگرایی را افکار ارتجاعی، فاشیستی و نژا پرستی می گویند؟!

افرادی که وظیفه میهنی شان را ادا نکرده اند چگونه خواهند توانست «وظایف» انترناسیونالیستی شان را به وجه احسن انجام دهند؟!

«مسیر درخشان» پیرو، حزب مائویست هند و همه آنها به خاطر مردم و میهن شان مبارزه می کنند، چند صد انقلابی هندی، چند صد جنگجوی انقلابی پیروئی و چند صد مبارز انقلابی نیپالی به هند و نیپال و پیرو رفته اند تا مسؤولیت انترناسیونالیستی شان را ایفاء کرده باشند؟ لطفاً کسانی که مخالف طرز دید من استند با اسناد طرز دید من را غلط ثابت سازند تا با آنها یکجا مبارزه انترناسیونالیستی را آغاز کنم و بر وطنپرستی پشت کنم؟

آنانی که از مسؤولیت ملی شانه خالی می کنند و یا مصدر خیانت، جنایت و وطنفروشی شده اند و جرأت و شهامت شان سلب گشته است خویش را به تار خام انترناسیونالیسم خیالی شان بسته اند؛ در حالی که انترناسیونالیسمی را که رهبران بزرگ پرولتاریا ترسیم نموده بود و کماکان در عمل ثابت ساختند فرق فاحشی با انتر ناسیونالیسم آماتوران غرب نشین دارد . لینن، ستالین و مائو نخست میهنپرست بودند و در عمل برای مردمان و کشور های شان خدمات شایسته ای را انجام دادند و خدمات بزرگ میهنی مائو تسه دون و ستالین ثبت تاریخ بوده و انکار ناپذیر می باشد.